
اثربخشی مداخلات روان درمانی بر بخشش خیانت همسر در زنان متأهل شهر تهران در سالهای ۱۳۸۹-۱۳۹۰

مهرآورمؤمنی جاوید^۱، دکترمهرانگیزشعاع کاظمی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی مداخلات روان درمانی بر بخشش خیانت همسر در زنان متأهل شهر تهران صورت پذیرفت. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان شهر تهران که مورد خیانت همسر واقع شده و طی سال ۸۹-۹۰ با مراجعه به مراکز مشاوره، خواستار دریافت خدمات مشاوره ای بودند. از جامعه مذکور به روش نمونه گیری هدفمند ۱۶ نفر انتخاب شده و طور تصادفی در گروه‌های آزمایش و کنترل جایگزین شدند. طرح پژوهش، نیمه آزمایشی با استفاده از طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بود. جلسات روان درمانی طی ۸ جلسه انجام شد و در خاتمه هر دو گروه مجدداً مورد آزمون قرار گرفتند. ابزار پژوهش: پرسشنامه محقق ساخته بخشش خیانت همسر با ۲۵ سؤال که اعتبار آن ۰/۶۸ برآورد شد. فرضیه اصلی پژوهش این بود که "مداخلات روان درمانی بر افزایش میزان بخشودگی زنان مؤثر است". به منظور تحلیل داده‌ها از آمارهای توصیفی و استنباطی (آزمون تحلیل کوواریانس و تحلیل واریانس چند متغیره) استفاده شد. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که مداخلات روان‌درمانی بر افزایش میزان بخشودگی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی و خیانت‌های زناشویی تأثیرگذار است

F = 9/097 p < ./05

کلید واژه ها

مداخلات روان درمانی ، بخشش ، زنان ، خیانت.
دریافت مقاله: ۹۱/۶/۲۸ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۲/۱۴

۱. دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده مشاوره، اهواز، ایران. Mehraarmomeni_psy_au@yahoo.com

۲. دانشگاه الزهراء، دانشکده مشاوره تهران، ایران. M_shkazemi@yahoo.com

مقدمه

عموم محققان اذعان دارند که هر چند عشق رومانتیک می‌تواند کشش متقابل شدیدی بین زن و مرد جوان به وجود آورد، ولی این عشق معمولاً از عمر چندانى برخوردار نیست و زمانی که شور اولیه آن از بین برود می‌توان انتظار داشت که رابطه زناشویی نیز که براساس چنین عشقی استوار گردیده است، متزلزل شده و از هم بپاشد (تایلر و همکاران^۱، ۲۰۰۰، نقل از بستان نجفی، ۱۳۸۵).

خیانت، عبور فرد از مرز رابطه زناشویی با برقراری صمیمیت فیزیکی یا عاطفی با فردی خارج از حیطه زناشویی است (درايگوتاس و بارتا^۲، ۲۰۰۱).

ازدواج تک همسری نیازمند کسب آگاهی از عوامل پیشگیری کننده خیانت است. یکی از عواملی که زوجها در پیشگیری از خیانت در اولین قدم شکست می‌خورند این است آنها چنین فرض می‌کنند که معتقد به تک همسری هستند و به همین دلیل جهت پیشگیری از خیانت اقدامی نمی‌کنند. اما صرفاً اعتقاد به تک همسری از خیانت بیشتر افراد، پیشگیری نمی‌کند و هیچ کس از این مسأله مستثنی نیست (واگهان^۳، ۲۰۰۸).

درست در همان لحظه‌ای که مرد و زن احساس کنند عاشق یکدیگرند و این عشق را به یکدیگر ابراز کنند، بی‌وفایی شکل گرفته است. اغلب بی‌وفایی‌ها با دوستی شروع می‌شود با عمیق‌تر شدن دوستی، آنها برای رفع نیازهای یکدیگر تلاش می‌کنند. مهم‌ترین نیازهای عاطفی، آنهايي هستند که در صورت ارضا شدن موجب شادترین و رضایت بخش‌ترین احساس درمان می‌شوند و پیامد این رفع نیاز خلق عشق است. وقتی آن نیازهای خاص برطرف شوند، فرد عاشق شخصی می‌شود که آن نیازها را برطرف کرده است. اما نیازهای ارضا نشده تأثیری قدرتمند دارند. آن قدر قدرتمند که اشخاص تمایل پیدا کنند همسر، فرزندان، شغل و باورهای خود را فدا کنند تا نیازهای عاطفیشان برطرف شود. عشق یکی از قدرتمندترین هیجاناتی است که انسان تجربه می‌کند و رهایی از آن بسیار مشکل است (هارلی و چالمرز، ترجمه حسینی و آرام نیا، ۱۳۸۵).

مطالعه اولسون (۲۰۰۲) نشان داد که بعد از کشف خیانت همسر، افراد هیجان‌ناشده شدیدی مثل انکار، خشم، عصبانیت و افسردگی نشان می‌دهند. کانو و اولری (۲۰۰۲) در پژوهشی نشان دادند زنان که استرس خیانت همسر را تجربه می‌کنند ۶ بار بیشتر احتمال دارد که به عنوان افسردگی ماژور تشخیص داده شوند تا زمانی که این نوع استرس را تجربه نمی‌کنند. برخی از درمانگران واکنش‌های شخص را نسبت به خیانت همسر شبیه علائم استرس پس از ضربه PTSD می‌دانند (نقل از برند، مارکی، میلز و هادگس، ۲۰۰۷).

¹ Taylor & etal

² Drigotas & Barta

³ Vaughan

وقوع خیانت، نقش مهمی در ایجاد استرس زناشویی دارد و باعث مشکلات روانی- اجتماعی عدیده ای می شود (اشنایدر، ۲۰۰۵).

با توجه به اینکه روابط نامشروع، منجر به بروز واکنش‌های منفی متفاوتی می‌شود، فرایند مشاوره این افراد قابل پیش بینی نیست و از الگوی درمانی منظمی پیروی نمی‌کند. هر چند منطقی است که به خیانت و بی وفایی همسران، به عنوان بحران در روابط زناشویی نگریسته شود ولی با توجه به اینکه آسیب وارده، احساس اعتماد زوجها را خدشه دار کرده و فرض‌های اساسی زندگی مشترک را زیر سؤال برده است، علی‌رغم دریافت کمک‌های حرفه‌ای و تخصصی مشاوران، فرایند بهبودی و احیای مجدد زندگی مشترک، نامعلوم و غیر قابل پیش بینی است. همه مشاوران در مواردی از زندگی حرفه‌ای خود، با دو راهی و چالش‌هایی در مورد خیانت مراجعان مواجه می‌شوند و در نتیجه می‌بایست اطلاعات و پیشرفت‌های به روز بالینی و تجربی در اختیار داشته باشند (استفانو و الا، ۲۰۰۸).

در تعریف و مفهوم سازی بخشش اختلاف نظر وجود دارد و تعاریف متفاوتی از آن ارائه شده است. فرایند آزادی از قضاوت‌ها و ادراکات گذشته، آزادی از پاسخ‌های آموخته و عادی نسبت به موقعیت‌ها و تلاش برای التیام زخم‌های گذشته از جمله تعاریف ارائه شده‌اند (بروش و همکاران^۱، ۲۰۰۱).

اغلب پژوهشگران، بخشش را نوعی رفتار انطباقی^۲ در نظر می‌گیرند که عدم بخشش به فشار روانی و آسیب و بخشش به سلامت مربوط می‌شود (تامپسون و همکاران^۳، ۲۰۰۵).

بخشش را با مصالحه^۴، عفو قانونی^۵، چشم پوشی^۶ و فراموشی نباید اشتباه گرفت. بخشش فرآیندی درون فردی است که طی آن جنبه‌های شناختی، احساسی و رفتاری فرد در برابر خطا و خطاکار تغییر می‌کند. تعریفی که بیشتر مورد توافق است عبارت است از: "انگیزشی که سبب کاهش کناره گیری، خشم و انتقام نسبت به فرد خطاکار می‌گردد و احساسات مثبت را افزایش داده و جایگزین منفی می‌نماید" (مک اسکیل^۷، ۲۰۰۵).

کاهش احساسات منفی و افزایش احساسات مثبت مهم‌ترین جنبه‌های بخشش است که بیشتر مورد توافق قرار گرفته است (رای و همکاران^۸، ۲۰۰۱).

بخشش به عنوان یک مداخله مؤثر برای مشکلاتی از قبیل خشم و افسردگی، مسائل و مشکلات در ارتباط با خانواده اصلی، آسیب‌های جنسی، اختلالات شخصیت، احساس گناه، طلاق و خیانت به

¹ Brush & etal

² Adaptive

³ Thompson & etal

⁴ Reconciliation

⁵ Legal pardon

⁶ Condoning

⁷ Macaskill

⁸ Rye &etal

کار می‌رود. بخشش اشاره به صرفه نظر کردن از خشم و رنجش نسبت به فرد خاطی دارد (هارگریو^۱، ۱۹۹۴).

حدود یک دهه است که پیرامون تأثیر بخشش بر سلامت روان تحقیقات تجربی به عمل آمده است (تامپسون و همکاران، ۲۰۰۵). بررسی‌ها نشان می‌دهد که بین بخشش و رضایت از زندگی رابطه وجود دارد (ترز و همکاران^۲، ۲۰۰۳). اما نتایج تحقیقات متناقض است. برخی نشان می‌دهند که تأثیر بخشش در مرحله پس آزمون معنادار است و در مرحله پیگیری ممکن است افت نشان دهد، نتایج برخی دیگر حاکی از تأثیر بخشش در مرحله پیگیری است. (ریپلی و ورتینگتن^۳، ۲۰۰۲؛ بورچارد و همکاران^۴، ۲۰۰۲؛ دیبلیسیو و بند^۵، ۲۰۰۸).

این همبر^۵ (۲۰۰۷) در مورد موضوع خیانت همسران به مقایسه دیدگاه سیستمی و غیر سیستمی می‌پردازد. به اعتقاد وی رویکرد سیستمی با مسئول انگاشتن طرفین بطور مساوی، نه تنها موجب تأخیر در روند بهبودی و التیام همسر آسیب دیده می‌گردد، بلکه در فرایند بخشش همسر پیمان شکن نیز اختلال ایجاد می‌کند. به اعتقاد وی یک رویکرد سازنده‌تر (غیرسیستمی) در کمک به همسر خیانت دیده این است که وی به نقش همسر عهدشکن خود در فرایند خیانت پی ببرد.

گوردن، باکوم و اشنايدر (۲۰۰۴) یک مدل سه مرحله‌ای از بخشش (۱- برخورد، ۲- جستجوی چرایی، ۳- بهبودی) را برای کمک به زوج‌های آسیب دیده از خیانت بسط داده اند. در مرحله اول، ترومای بین فردی (خیانت) موجب شکسته شدن فرض‌های اساسی زندگی مشترک می‌شود. فرد آسیب دیده از همسر و ارتباط با او کناره‌گیری می‌کنند. این یک واکنش طبیعی به حوادث تروماتیک رنج‌آور است. در مرحله دوم گوش به زنگی (هشیاری بالا) و رفتارهای تلافی جویانه دیده می‌شود. اغلب نظریه‌های بخشش و تروما بیان می‌کنند که در این مرحله فرد آسیب دیده تلاش می‌کند که بفهمد که چرا آن اتفاق افتاده است. درک علت خیانت یا حادثه باعث افزایش احساس کنترل روی زندگی، احساس امنیت و اطمینان و کاهش احساس ناتوانی می‌شود. در مرحله سوم، فرد به سمت کنترل بیشتر زندگی حرکت کرده و به فراسوی حادثه می‌رود. در این مرحله احساسات منفی کمتری نسبت به همسرش دارد و متوجه می‌شود که خشم مداوم نسبت به همسر اثرات مخربی روی خود او دارد. او پی می‌برد که با ادامه تنبیه، به احساس برابری نخواهد رسید. وی در صورت ماندن در رابطه فرایند بخشش را طی می‌کند. عناصر بخشش شامل، ۱- دستیابی به توازن در نگرش به همسر خاطی، ۲- کاهش هیجانات منفی نسبت به وی ۳- صرف نظر کردن از تلافی و تنبیه می‌باشد.

¹ Hargrave

² Teresa & etal

³ Burchard & etal

⁴ Diblasio & Benda

⁵ Oppenheimer

مالتبی، لیرا و باربر^۱ (۲۰۰۴) در مطالعه ای موردی به این نتیجه رسیدند که بین بخشش و دو جنبه از سلامت روانی یعنی عاطفه مثبت و رضایت از زندگی رابطه وجود دارد. همین طور شکست یا ناتوانی در بخشیدن خویش، با افسردگی، اضطراب، بی اعتمادی، عزت نفس پایین و درون‌گرایی اجتماعی همبستگی مثبت معناداری دارد، در حالی که ناتوانی در بخشیدن دیگران با خصوصیات روان‌گسیختگی، عدم محبوبیت اجتماعی، از خودبیگانگی و عقاید گزند و آسیب همبستگی معناداری دارد (نقل از دیبلیسیو و بندا، ۲۰۰۸).

فیتز جیبونز^۲ (۲۰۰۰) مشاهده کرد که مشاوره بخشودگی، خشم، اضطراب و افسردگی مددجویان را کاهش می‌دهد، روی سلامت روانی زوجها اثر مثبت دارد و همان طور که افراد یاد می‌گیرند دیگران را ببخشند همچنین یاد می‌گیرند خشم خود را به صورت‌های مناسب‌تر نشان دهند (همان منبع).

مطالعات لیچ، گریر و گاف (۲۰۱۰) با عنوان تحلیل کلامی در فرایند بخشش، که طی پنج هفته بر روی ۱۲۳ نفر صورت گرفت، افزایش چشمگیری را در پاسخ‌های هیجانی مثبت و کاهش پاسخ‌های هیجانی منفی آزمودنی‌ها نشان داد. همچنین تأثیر گذشت زمان بر روند بخشودگی آنها مشهود بود. به نظر می‌رسد که با گذشت زمان، احساسات منفی مرتبط با خطا از بین می‌روند و یا تا حد زیادی کمرنگ می‌شوند. از دیگر عوامل مؤثر بر فرایند بخشش، نوع ارتباط فرد قربانی با شخص خطاکار بود و در زمینه محتوی هیجان‌ات مثبت و منفی تفاوت‌هایی مشاهده شد.

دیویس و گلد^۳ (۲۰۱۱) در پژوهشی به بررسی همدلی، اسنادهای ثابت و رابطه بین ندامت همسر و بخشش پرداختند. آنها ضمن تلفیق این دو رویکرد به این نتیجه رسیدند که پشیمانی و ندامت همسر باعث کاهش اسنادهای ثابت و پایداری رفتار و افزایش همدلی و بخشش می‌گردد. بدین صورت که در تأثیر احساس ندامت بر همدلی، اسنادهای ثابت، نقش میانجی را ایفا کرده و در تأثیر اسنادهای ثابت بر بخشش، همدلی میانجی‌گری می‌نماید. یافته‌های پژوهش رابطه بین اسنادهای ثابت و همدلی را نشان می‌دهد که بیانگر مدل یکپارچه‌ای از عذرخواهی، احساس پشیمانی و بخشش است.

زندى پور و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان رابطه بخشش خیانت همسر و سلامت روان زنان متأهل که بر روی ۵۷ نفر از زنان مراجعه کننده به مراکز مشاوره، که با مشکل خیانت همسر مواجه بودند انجام شد، به این نتیجه رسیدند که بین مراحل بخشش و سلامت روان رابطه معناداری وجود دارد. نتایج به دست آمده از این پژوهش بیانگر آن است که بخشش اثر مثبت و معناداری بر

¹ Maultyby, Lidza and Barber

² Fitz Jibonz

³ Davis & Gold

سلامت زنان آسیب دیده از خیانت همسر دارد. همچنین بین مراحل بخشش خیانت همسر و افسردگی و اضطراب رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به موارد ذکر شده، مسئله اصلی پژوهش این است: پدیده رنج‌آور و آسیب‌زای خیانت همیشه و در همه جا مانند گیاهی هرز در کنار درخت ریشه‌دار و پر بار ازدواج می‌روید و لحظاتی گذرا به عمر کوتاه و شوم خود ادامه می‌دهد. خیانت از مسائل دردناکی است که در سال‌های اخیر روزنامه‌ها و بیش از آنها، مراجع انتظامی و قضایی ایران نیز از خشونت‌های برآمده از خیانت همسران سخن می‌گویند و بی آنکه به تحلیل زمینه‌ها، نشانه‌ها و پیامدهای این رفتار ضداخلاق و قانون پردازند از کنار آن می‌گذرند. ارزشها، اصول، قوانین حاکم بر جوامع انسانی براساس نیازی به اسم «امنیت» به وجود آمده، رشد می‌کنند، تغییر و تعدیل می‌یابند و طبعاً اگر جوابگوی این نیاز نباشند، خود به خود رنگ باخته و از میان می‌روند. حال اگر در اعتماد و احساس امنیت زوج‌ها شکافی به وجود آید، زندگی پویایی و نشاط خود را از دست داده و باعث زخم خوردگی در یکی از زوج‌ها و شاید هر دوی آنها شود. پژوهشگر در صدد است با انجام پژوهشی به زوج‌ها در رهایی از فاجعه بی وفایی و بهبود آسیب‌های آن و احیای مجدد زندگی مشترک کمک کند شود، زندگی مشترکی که این بار در برابر هرگونه بی وفایی مقاوم باشد. راهی که به بهبود منجر می‌شود، بسیار باریک است و تا وقتی زوج‌ها چنین راهی را پیدا نکنند فاجعه بی وفایی ممکن است اثر تخریبی دائمی داشته باشد و اغلب به فاجعه عمیق‌تر، یعنی طلاق منجر می‌شود. از سویی دیگر آسیبی مثل بی‌وفایی و خیانت همسران، در هر جامعه‌ای می‌تواند تا حدودی متفاوت از سایر جوامع باشد، از این رو لازم است تدابیر و راهکارهای درمانی چنین آسیبی نیز با توجه به ویژگیهای فرهنگی، انسانی و اجتماعی آن جامعه ارائه شود. البته ضروری است که زوج‌ها به صورت مشترک وارد فرایند درمان شوند ولی به دلیل شرایط محیطی، مردان در جامعه ایرانی از قبول مساله و تغییرات ممکن جهت اصلاح اجتناب می‌کنند به ناچار درمانگران مجبورند با یکی از زوج‌ها کار را شروع تا نتایج آن را در زندگی مشترک نظاره‌گر باشند. زیرا به نظر می‌رسد اگر زنان بتوانند نحوه برخورد صحیح با این مساله را فرا بگیرند، از تعارضات زناشویی پیشگیری شده و کانون خانواده حفظ می‌شود، کیفیت زندگی خانواده بهبود می‌یابد، حل و فصل تعارضات درون فردی میسر می‌شود و فرزندان نیز در فضای روانی سالمی رشد می‌کنند. بنابراین در پژوهش حاضر سعی می‌شود از طریق مداخلات روان‌درمانی به زنان آموزش دهیم که به تخلیه هیجانات و احساسات منفی پردازند، زخم‌های گذشته را التیام بخشند و برای ایجاد تغییرات در زندگی مشترک تلاش کرده و با به کارگیری بخشش در جهت ایجاد عشق بیشتر، پر معنی تر و حفظ زندگی زناشویی گام بردارند.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- فرضیه اصلی: مداخلات روان درمانی برافزایش میزان بخشودگی زنان مؤثر است.
- ۲- مداخلات روان درمانی بر کاهش احساسات منفی زنان مؤثر است.
- ۳- مداخلات روان درمانی بر بازسازی اعتماد زنان تأثیرگذار است.
- ۴- تأثیر مداخلات روان درمانی برافزایش میزان بخشودگی زنان براساس ویژگی‌های جمعیت شناختی آنها (سطح تحصیلات) متفاوت است.

روش

طرح پژوهش حاضر، نیمه آزمایشی با استفاده از طرح پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل بود. در این روش اعضای داوطلب به طور تصادفی در گروه‌های کنترل (۸ نفر) و گروه آزمایش (۸ نفر) جایگزین شدند و هر دو گروه مورد پیش آزمون قرار گرفته، سپس متغیر مستقل (مداخلات روان درمانی) بر گروه آزمایش اعمال شد و در پایان مجدداً هر دو گروه مورد پس آزمون قرار گرفتند. جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه زنان خیانت دیده و دارای سطح تحصیلات سیکل و بالاتر بودند و همگی طی سال ۸۹-۹۰ به مراکز مشاوره شهر تهران مراجعه کرده و خواستار دریافت خدمات مشاوره ای بودند. نمونه گیری به شکل هدفمند و در دسترس بود و پژوهشگر آزمودنی‌های مورد نیاز را از بین افراد داوطلب شرکت در گروه، انتخاب کرد. جلسات پژوهش به صورت ۸ جلسه ۱۲۰ دقیقه ای برگزار شد.

شرح مختصر جلسات به قرار زیر است:

جلسه اول: اجرای پیش آزمون، تشریح چگونگی انجام کار، آشنایی اعضا با یکدیگر، مطرح کردن قوانین گروه.

جلسه دوم: بحث در مورد اهمیت موضوع بی وفایی و خیانت و تأثیر آن بر زندگی زناشویی، ارائه امید و قوت قلب دادن به اعضا، پذیرش و درک آنان به منظور فراهم نمودن درمانی مؤثر.

جلسه سوم: ارائه توضیح مختصری از تحقیقات صورت گرفته درباره علل خیانت مردان در روابط زناشویی و نقش زنان در پابندی مردان. چطور درباره پیشامد اتفاق افتاده صحبت کنیم؟

جلسه چهارم: چگونه عفو کردن رایباموزیم، تعریف بخشش، بررسی مواردی که بخشایش محسوب نمی شود.

جلسه پنجم: بررسی پیش فرض هایی که مانع بخشش می شود، الگوی مراحل عفو و گذشت، بررسی موانع ذهنی بخشش.

جلسه ششم: چرا بخشایش لازم است؟ آموزش هشت مرحله بخشایش.

جلسه هفتم: آموزش بهبود زندگی مشترک براساس قانون صداقت (آشکارسازی احساسات چه مثبت و چه منفی، آگاه کردن همسر از حوادث و فعالیت‌های روزانه، صداقت درباره آینده)
 جلسه هشتم: آموزش اصول کنترل آزرده‌گی، آموزش چگونگی بازسازی اعتماد.

ابزار مورد استفاده در پژوهش

پرسشنامه بخشش خیانت همسر

پرسشنامه محقق ساخته بخشش خیانت همسر که با الگوبرداری از پرسشنامه گاتمن تنظیم شده است. این پرسشنامه با ۲۵ سؤال شامل مقیاس‌هایی همچون کاهش احساسات منفی، افزایش میزان بخشودگی، بازسازی اعتماد می‌باشد. طریقه نمره‌گذاری پرسشنامه با توجه به ترتیبی بودن گزینه‌ها به روش لیکرت می‌باشد. برای بررسی روایی صوری و محتوایی پرسشنامه از دیدگاه و نظرات متخصصان و اساتید مشاوره که در مراکز مشاوره خانواده به ارائه خدمات مشاوره می‌پردازند، استفاده شد که پس از ملاحظه نظرات، اصلاحات ضروری روی پرسشنامه صورت گرفت. اعتبار پرسشنامه در پژوهش حاضر با استفاده از آلفای کرونباخ $.۶۸$ برآورد شد.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی و درصد آزمودنیها به تفکیک سطح تحصیلات

متغیر	شاخص	فراوانی	درصد
سطح تحصیلات	زیر دیپلم	۳	۱۸/۸
	دیپلم	۸	۵۰
	فوق دیپلم	۳	۱۸/۸
	لیسانس و بالاتر	۲	۱۲/۵
	جمع کل	۱۶	۱۰۰

با توجه به داده‌های جدول فوق بیشترین درصد افراد دارای مدرک دیپلم بودند و کمترین درصد افراد نمونه نیز دارای مدرک بالاتر از لیسانس بودند.

جدول شماره ۲: شاخصه‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در گروه کنترل و آزمایش

(پیش آزمون - پس آزمون)

متغیر	آزمایش				کنترل			
	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار
کاهش احساسات	۸	۱۶	۱۱/۶۲۵	۳/۳۷۷	۷	۲۵	۱۴/۶۲	۵/۵۰۱
منفی	۸	۲۳	۱۵/۷۵	۴/۷۴	۷	۱۹	۱۲/۲۵	۳/۶۱
میزان بخشودگی	۲۲	۳۵	۲۸/۳۷۵	۴/۴۰۵	۱۴	۴۵	۲۸/۶۲	۸/۶۸۳
پس آزمون	۳۰	۳۶	۳۳/۱۲۵	۱/۲	۱۳	۳۶	۲۴/۶۲	۷/۶۸
بازسازی اعتماد	۱۴	۲۳	۱۷/۷۵	۲/۸۱۵	۸	۳۳	۱۹/۱۲	۷/۹۷۲
پس آزمون	۱۹	۲۶	۲۲/۱۲۵	۲/۴۷	۸	۲۹	۱۷/۲۵	۶/۷۱۳

با توجه به داده‌های جدول فوق مقایسه میانگین نمرات پیش آزمون و پس آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل دلالت بر این دارد که میانگین نمرات پس آزمون در مرحله بعد از مداخله در برخی موارد تغییراتی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: نتایج تحلیل کواریانس برای بررسی تأثیر مداخلات روان درمانی بر افزایش میزان بخشودگی زنان

شاخص منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضرایب اتا
اثر همپراش	۱۳۳۴۰/۲۵۰	۱	۱۳۳۴۰/۲۵۰	۴۱۹/۲۹۲۹	۰/۰۰۰	۰/۹۶۸
اثر گروه	۲۸۹	۱	۲۸۹	۹/۰۹۷	۰/۰۰۹	۰/۳۹۴
خطا	۴۴۴/۷۵۰	۱۴	۳۱/۷۶۸			
جمع کل تصحیح شده	۱۴۰۷۴	۱۶				

با توجه به داده‌های جدول فوق چون مقدار $F = 9/097$ با درجات آزادی $(df = 14, 1)$ در سطح معناداری $p < .05$ معناداری باشد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که مداخلات روان درمانی بر افزایش میزان بخشودگی زنان مؤثر است. و مقدار اتا نشان می‌دهد که اثر مداخلات روان درمانی بر افزایش

میزان بخشودگی زنان در حد ۳۹/۴ درصد می باشد. بنابراین فرض صفر رد و فرض تحقیق با ۹۵٪ اطمینان تایید می گردد.

جدول شماره ۴: نتایج آزمون تعقیبی شفه در مورد فرضیه اصلی

متغیر	ا	ب	اختلاف میانگین (I - J)	انحراف معیار	سطح معناداری
افزایش میزان	آزمایش	کنترل	۸/۵۰۰*	۲/۸۱۸	۰/۰۰۹
بخشودگی زنان	کنترل	آزمایش	-۸/۵۰۰*	۲/۸۱۸	۰/۰۰۹

نتایج آزمون تعقیبی LSD در جدول فوق نشان می دهد که میانگین گروه آزمایش در مرحله پس آزمون نسبت به گروه کنترل افزایش یافته است.

جدول شماره ۵: نتایج تحلیل کواریانس در مورد بررسی تأثیر مداخلات روان درمانی بر کاهش احساسات منفی زنان

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضرایب اتا
اثر همپراش	۳۱۳۶	۱	۳۱۳۶	۱۷۶/۳۲۱	۰/۰۰۰	۰/۹۲۶
اثر گروه	۴۹	۱	۴۹	۲/۷۵۵	۰/۱۱۹	۰/۱۶۴
خطا	۲۴۹	۱۴	۱۷/۷۸۶			
جمع کل تصحیح شده	۳۴۳۴	۱۶				

با توجه به داده‌های جدول فوق چون مقدار $F = 2/755$ با درجات آزادی (۱ و ۱۴) در سطح معناداری $p < .05$ معنادار نمی باشد، لذا می توان نتیجه گرفت که مداخلات روان درمانی بر کاهش احساسات منفی زنان آسیب دیده از خیانت همسر، مؤثر نیست و اگرچه مقدار اتا نشان می دهد که اثر مداخلات روان درمانی بر کاهش احساسات منفی زنان آسیب دیده از خیانت همسر در حد ۱۶/۴ درصد می باشد و لی این تأثیر از لحاظ آماری معنادار نمی باشد. بنابراین فرض صفر را نمی توان رد کرد و فرض تحقیق با ۹۵٪ اطمینان رد می گردد.

جدول شماره ۶: نتایج تحلیل کواریانس در مورد تأثیر مداخلات روان درمانی بر بازسازی اعتماد زنان

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضرایب اتا
اثر همپراش	۶۲۰۱/۵۶۲	۱	۶۲۰۱/۵۶۲	۲۴۲/۲۶۵	۰/۰۰۰	۰/۹۴۵

اثر گروه	۹۵/۰۶۲	۱	۹۵/۰۶۲	۳/۷۱۴	۰/۰۷۵	۰/۲۱۰
خطا	۳۸۵/۳۷۵	۱۴	۲۵/۵۹۸			
جمع کل تصحیح شده	۶۶۵۵	۱۶				

با توجه به داده‌های جدول فوق چون مقدار $F = 3/714$ با درجات آزادی (۱ و $df = 14$) در سطح معناداری $p < .05$ معنادار نیست. لذا می‌توان نتیجه گرفت که مداخلات روان درمانی بر بازسازی اعتماد زنان تأثیرگذار نیست. مقدار اتا نشان می‌دهد که اثر مداخلات روان درمانی بر بازسازی اعتماد زنان در حد ۲۱ درصد می‌باشد ولی این تأثیر از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. بنابراین فرض صفر تایید و فرض تحقیق با ۹۵٪ اطمینان رد می‌گردد.

جدول شماره ۷: نتایج تحلیل واریانس چند متغیره در مورد تأثیر مداخلات روان درمانی بر بخشش زنان براساس ویژگیهای جمعیت شناختی آنها (به تفکیک سطح تحصیلات)

منابع تغییرات	شاخص	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
اثر سطح تحصیلات	احساسات منفی	۱۷/۶۳۳	۱	۱۷/۶۳۳	۰/۷۵۶	۰/۴۱۸
	میزان بخشودگی	۳/۶۷۵	۱	۳/۶۷۵	۰/۲۰۶	۰/۶۶۶
خطا	بازسازی اعتماد	۱۲۸/۱۳۳	۱	۱۲۸/۱۳۳	۳/۶۳۵	۰/۰۵۲
	احساسات منفی	۱۳۹/۸۶۷	۶	۲۳/۳۱۱		
	میزان بخشودگی	۱۰۷/۲۰۰	۶	۱۷/۸۶۷		
	بازسازی اعتماد	۱۱۵/۸۶۷	۶	۱۹/۳۱۱		

با توجه به داده‌های جدول فوق چون مقدار F با درجات آزادی متفاوت در سطح معناداری $p < .05$ معنادار نیست لذا فرض صفر (وجود تفاوت میانگین در گروه‌های با تحصیلات متفاوت) را نمی‌توان رد کرد و فرض تحقیق با ۹۵٪ اطمینان رد می‌گردد. به عبارت دیگر تأثیر روان درمانی بر میزان بخشودگی زنان براساس سطح تحصیلات آنها متفاوت نیست.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مداخلات روان درمانی بر بخشش خیانت همسر در زنان متأهل شهر تهران صورت پذیرفت. با توجه به نتایج آزمون تحلیل کوواریانس در سطح معناداری $p < .05$ تفاوت، معناداری می‌باشد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که مداخلات روان درمانی بر افزایش میزان بخشودگی زنان خیانت دیده مؤثر است (فرضیه ۱). در این راستا مطالعات گوردن، باکوم و آشنایدر (۲۰۰۴) حاکی از این است که مداخلات مبتنی بر بخشش به فرد در جهت قالب گیری

مجدد ذهنی (شناختی) خیانت و به دست آوردن درک عمیق تری از چرایی آن کمک می‌نماید. این مداخلات همچنین در افزایش سطح بخشش مراجعان و بهبود سلامت روان آنها مؤثر بوده است که با نتایج پژوهش حاضر همخوانی دارد. گوردن (۲۰۰۴) نیز به بررسی تأثیر بخشش، بر بهبود روابط زناشویی ۶ زوجی که خیانت را تجربه کرده بودند پرداخت. نتایج نشان داد که زوجها به طور معنی داری سطح بالایی از بخشش را در ارتباط با خیانت همسرشان نشان دادند. در تبیین این یافته می‌توان گفت فرایند بخشش با سیری بسیار آهسته و مداوم، در طول رابطه زناشویی شکل می‌گیرد. اعضای گروه ضمن جلسات مشاوره گروهی فرا گرفتند که در زندگی انسان آسیب‌های روانی نه هیچ وقت کاملاً محو یا خوب می‌شوند و نه عواطف مثبت‌تر به طور معجزه‌آسایی جای آنها را می‌گیرند. در نتیجه بخشش، احساسات مثبت جانشین احساسات منفی نمی‌شود، بلکه با آنها همزیستی اختیار می‌کند. آنها آموختند برای کنترل رنج روحی و شفای خود، می‌توانند به طور یک طرفه دست از سر همسر عهدشکن خود بردارند و او را به امان خدا رها کنند و با بخشیدن، احساس شادمانی و سلامت روانی و جسمی را تجربه کرده و از نقش قربانی بودن رها گردند. به قول آدلراگر چه انسان کاملاً به سرنوشت خویش مسلط نیست و نمی‌تواند به طور صددر صد رویدادها را کنترل کند، در عین حال می‌تواند با توجه به وضعیت موجود موقعیتی را انتخاب کند که با وضعیت سازگارتر است. به نظر استفانو و الا (۲۰۰۸) در ابتدا مقاومت قابل توجهی در بخشودن همسر عهدشکن وجود دارد، زیرا بخشایش به طور ضمنی به این نکته اشاره دارد که شخص خیانتکار از مجازات معاف می‌شود. ممکن است تصور همسر زخم خورده این باشد که "بخشایش معادل است با صلح و آشتی"، در حالی که تفاوت و تمایز آشکاری بین بخشش و صلح و آشتی وجود دارد. آشتی و مصالحه یک فرایند بین فردی است که احساس اعتماد زوجها مجدداً بازسازی می‌شود ولی بخشایش، فرایندی درون فردی است که همسر آسیب دیده، خود را از تأثیر انتقام‌جویی رها می‌سازد. تصحیح این برداشت غلط ممکن است فرایند بخشش را تسریع بخشد. زنان با الهام گرفتن از گروه، به این نکته واقف شدند که به خاطر خشمی که در وجودشان دارند، بهای بسیار سنگینی را پرداخت می‌کنند و چون هدف، نپرداختن این بهای سنگین است، اقدام به عمل بخشش نمودند و با هدیه کردن مهربانی و دلسوزی به همسر، التیام یافتند. آزمون فرضیه ۲ نشان می‌دهد با توجه به نتایج تحلیل کوواریانس در سطح معناداری ۰/۵. $p <$ تفاوت، معنادار نمی‌باشد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که مداخلات روان‌درمانی بر کاهش احساسات منفی زنان تأثیرگذار نیست. طبق بررسی‌های اولسون (۲۰۰۲)، کانو و اولری (۲۰۰۲) نیز واکنش فرد، نسبت به خیانت همسر شبیه علائم استرس پس از ضربه می‌باشد مثل علائم شوک، سردرگمی، خشم، افسردگی، آسیب دیدن عزت نفس و کاهش اعتماد به نفس در مسائل شخصی و جنسی. پژوهش گلاس (۲۰۰۲)، در خصوص اثرات خیانت بر زوجین، نشان داد که زوجها پس از افشای خیانت، افسردگی، اضطراب و احساس طردشدگی را تجربه می‌کنند. به علاوه

خیانت همسر، منجر به درهم شکستن فرضیه های اساسی فرد در مورد زندگی زناشویی می شود که به تفکرات وسواس گونه نسبت به خیانت، گوش به زنگی، خشم و فلاش بک خواهد انجامید. اعضای گروه نه تنها احساس ناخوشایندی از بابت از دست دادن زندگی مشترک خود داشتند، بلکه در شرایط بسیار نامطلوبی نیز به سر می بردند زیرا احساس می کردند تمام تلاش ها و زحمتهایی که برای زندگی مشترک متحمل شده اند به یک باره از دست رفته و ناگهان فرد دیگری در زندگی که آنها سال ها برای آن زحمت کشیده اند، وارد شده است. این نگرش به ویژه در شرایطی که همسران آنها از وضعیت مالی نسبتاً خوبی برخوردار بود، بیشتر مصداق داشت. زیرا برداشت زنان این بود که همه کمبودها و محرومیت های زندگی را تحمل نموده اند و حالا که رفاهی نسبی در زندگیشان ایجاد شده، با شریک ناخوانده ای روبه رو گشته اند. با روی دادن بی وفایی و خیانت شوهران، آسیب و جراحت شدیدی به زنان وارد می گردد. پر واضح است چنین آسیب و جراحی خود به خود التیام نمی یابد، بلکه نیاز به تلاش و همت لازم از سوی همسر (شوهر) دارد تا با تلاش هایی که از خود نشان می دهد روحیه آسیب خورده همسر را تسکین و التیام دهد. ولی در پژوهش حاضر ملاحظه شد که در بعضی موارد نه تنها اقدامی از سوی همسر پیمان شکن جهت جبران آسیب و مشکل ایجاد شده صورت نمی گرفت، بلکه درگیری های موجود، روحیه همسر (زن) را آزرده تر می نمود. لذا به نظر می رسد تا زمانی که اقدامی جهت دلجویی از همسر صورت نپذیرد، زنان قادر نخواهند بود تا به وضعیتی متعادل و به نسبت سالم باز گردند. از سوی دیگر یکی از مهم ترین منابع نگرانی و اضطراب اعضای گروه، تکرار شدن رفتارهای گذشته است و به همین دلیل با حرکات و رفتارهای مشکوک همسر دچار نگرانی می شدند. بنابراین اگر همسر خیانت کننده از عمل خود چندان پشیمان و ناراضی نباشد و در مواردی همچنان به روابط نامشروع خود ادامه داده و در واقع میل و رغبتی هم به اصلاح و مرمت رابطه با شریک زندگی خویش ندارد، کاهش احساسات منفی زنان دشوار به نظر می رسد. از دیگر نکات قابل ذکر در گروه، می توان به مساله فرزندان اشاره نمود. تقریباً همه اعضای گروه اظهار کردند که فرزندان شان در شرایط روحی بسیار نامناسبی هستند و با مسائلی نظیر خودکشی، رفتارهای وسواس گونه، افسردگی، خشم شدید از پدر، عدم تمایل به ازدواج و دید بسیار منفی نسبت به مردان دست به گریباند. اکثر زنان عنوان کردند از اینکه علاوه بر ضربه روحی که به خودشان وارد شده، باید شاهد از هم پاشیدن فرزندان شان نیز باشند، بسیار در رنجند و نه تنها کسی نیست که به آنها دل داری دهد، باید خودشان به تنهایی همه مسائل را به دوش بکشند و جهت جلوگیری از صدمه دیدن و آسیب بیشتر فرزندان، همه مسائل را به جان بخرند و همه چیز را خوب و موجه جلوه دهند. تعدادی از همسران (شوهران) نیز حاضر نبودند دست از تنوع طلبی خود بردارند و به جای اهمیت دادن به خانواده و فرزندان خود، با وجود داشتن فرزند دم بخت، به فکر صیغه و تجدید فراش بودند و چند همسری را حق خود می دانستند. در این میان طرفداری خانواده شوهر از همسر (مرد) و نسبت دادن

مشکل به زنان و بی‌کفایت‌قلمداد کردن آنها و همچنین عدم حمایت و پشتیبانی مالی و عاطفی خانواده زنان از آنها و توصیه به سازگاری و بردباری بیشتر، از جمله مسائلی بود که توسط زنان گروه گزارش شد که به نظر می‌رسد مجموعه این عوامل، مسئله را بیش از پیش بغرنج نموده و کاهش احساسات منفی را دشوار می‌نماید. آزمون فرضیه ۳ نشان می‌دهد با توجه به نتایج تحلیل کوواریانس در سطح معناداری ۰.۵/ p تفاوت، معنادار نمی‌باشد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که مداخلات روان‌درمانی بر بازسازی اعتماد زنان تأثیرگذار نیست. در تبیین این یافته می‌توان به این نکته اشاره کرد از آنجا که خیانت اساسی‌ترین جز رابطه زناشویی را که همان اعتماد است خدشه دار می‌کند، بنابراین آثار مخرب بسیار عظیمی در زندگی مشترک به جای می‌گذارد. بازسازی رابطه احتمالاً ماه‌ها یا شاید سال‌ها وقت لازم دارد تا اعتماد و صمیمیت بر باد رفته مجدداً به زندگی زناشویی باز گردد، زیرا زنان خود را تحقیر شده و آینده را نامطمئن و متزلزل می‌بینند. اعتماد موهبتی حساس، شکننده و فرار است که تنها به مرور از راه تعهد و تلاشی مستمر به دست می‌آید. به اعتقاد استفانو و الا (۲۰۰۸) با توجه به اینکه روابط نامشروع، منجر به بروز واکنش‌های منفی متفاوتی می‌شود، فرایند مشاوره این افراد قابل‌پیش‌بینی نیست و از الگوی درمانی منظمی پیروی نمی‌کند. هر چند منطقی است که به خیانت و بی‌وفایی همسران، بعنوان بحران در روابط زناشویی نگریسته شود ولی با توجه به اینکه آسیب وارده، احساس اعتماد زوج‌ها را خدشه دار کرده و فرض‌های اساسی زندگی مشترک را زیر سؤال برده است، علی‌رغم دریافت کمک‌های حرفه‌ای و تخصصی مشاوران، برقراری اعتماد مجدد، نامعلوم و غیر قابل‌پیش‌بینی به نظر می‌رسد. اعتماد زمانی رشد می‌کند که هر دو طرف نشان دهند ارزش مورد اعتماد بودن را دارند. تا وقتی حادثه دردناک دوباره تکرار نشود، واکنش هیجانی نسبت به آن در طول زمان از بین می‌رود. اما با تکرار واقعه، خاطرات دردناک مربوط به آن، بیشتر تثبیت می‌شود. متأسفانه اعضای گروه در مواردی شاهد رفتار مشکوک همسرانشان بودند بنابراین نتوانستند اعتماد از دست رفته را مجدداً به زندگی زناشویی خود باز گردانند. لازم به ذکر است نمی‌توان هرگز به‌طور کامل خیانت همسر را فراموش کرد اما می‌توان تلاش کرد تا با این رخداد دردناک زندگی نکرد. به عبارتی هر چه زمان کمتری صرف تفکر درباره خیانت شود، خاطره و آزرده‌گی همراه با آن کمرنگ‌تر شده و برقراری اعتماد مجدد راحت‌تر و آسان‌تر صورت می‌گیرد. در فرایند گروه سعی شد این مسئله برای اعضاء پررنگ شود که با خیانت زندگی کردن و اشتغال فکری مداوم به آن داشتن، روند درمان را سخت‌تر کرده و آنها را دچار ضعف روانی و فرسایش روحی می‌کند. زنان علی‌رغم اینکه احساس می‌کردند دیگر هرگز قادر به اعتماد کردن به همسر خود نیستند در فرایند گروه یاد گرفتند زمان (حدود دو سال)، خاطراتی را که موجب تحریک احساس آزرده‌گی می‌شود، کمرنگ می‌کند. همچنین جهت پشت سر گذاشتن رابطه نامشروع بهتر است از زندگی کردن با اشتباهات گذشته بپرهیزند و بر زمان حال و آینده تمرکز کنند

و در زمان حال نیز به شدت از یادآوری خاطرات گذشته اجتناب کنند. آنها متوجه شدند که نمی توانند تا ابد شلاق مجازات به دست بگیرند، بی محلی کنند و یا خود را کنار بکشند و گرنه همسر از تلاش برای برقراری پیوند مجدد خسته می شود. به این منظور همسر زخم خورده باید همسرش را تشویق کند که در جهت جلب اعتماد او تلاش کند و همسر عهدشکن نیز با تغییرات مشخص رفتاری، پایبندی و تعهد خود را به همسرش نشان دهد و حداکثر تلاش خود را جهت پی ریزی اعتماد دوباره انجام دهد. بنابراین نقش همسر پیمان شکن و گذشت زمان دو عامل بسیار تأثیرگذار و مهم در فرایند بازسازی اعتماد هستند. لذا به نظر می رسد در پژوهش حاضر اعضای گروه به دلیل رفتارهای مشکوک و غیر قابل اعتماد همسر نظیر تأخیر در بازگشت به منزل، غیبت های طولانی از منزل، عدم صرف وقت با خانواده حتی زمان تعطیلات، رفتن به مسافرت های مجردی، تماس های مشکوک و آوردن عذر و بهانه های غیرقابل قبول، نتوانستند به سوظن های خود خاتمه داده و اعتماد از دست رفته را مجدداً به زندگی خود باز گردانند. آزمون فرضیه ۴ نشان می دهد تأثیر مداخلات روان درمانی بر افزایش میزان بخشودگی زنان براساس سطح تحصیلات آنها متفاوت نیست $P < .05$. در تبیین رد فرضیه می توان به این نکته اشاره کرد که مسئله بی وفایی و خیانت، زنان را به شدت دچار آسیب و رنج های روحی می کند و صرف نظر از سن، مدت زمان ازدواج، میزان تحصیلات و تعداد فرزندان، آنها به دنبال راهکارهایی هستند که از تعارضاتی که در نتیجه بی وفایی و خیانت همسر با آن دست به گریبانند خلاص شوند و با پشت سر گذاشتن این تجربه دردناک، زندگی زناشویی خود را استحکام بخشند. به نظر می رسد مدت زمان ازدواج کمتر، میزان تحصیلات بالاتر و سن کمتر، در بخشش خیانت همسر در زنان آسیب دیده از خیانت تأثیرگذار باشد ولی به دلیل محدودیت حجم نمونه و تا حدودی همگن بودن آن، نمی توان استناد دقیقی به این نتیجه داد. لذا در تدابیر درمانی و مشاوره ای لازم است تا تفاوت های فردی و شرایط زندگی مدنظر قرار گیرد.

منابع

فارسی

- بستان نجفی، ح. (۱۳۸۵). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زندی پور، ط، شفیعی نیا، ا، حسینی، ف. (۱۳۸۷). رابطه بخشش خیانت همسر و سلامت روان زنان متأهل. تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، جلد ۷، شماره ۲۸. دانشگاه الزهرا (س).
- هارلی، ا. ویلارد، ه، چالمرز، ج. (۱۳۸۵). رهایی از خیانت‌های زناشویی. ترجمه شمس‌الدین حسینی و الهام آرام نیا، تهران: نسل نواندیش.

انگلیسی

- Brand, R. J., Markey, C. M., Mills, A. & Hodges, S. D. (2007). **Sex Differences in Self-reported Infidelity and its Correlates.** *Journal of Sex Roles*, 57, 101-109.
- Brush, B. L, Mc Gee, Cavanagh, B., & Woodward, M. (2001). **Forgiveness: a concept analysis.** *Journal of Holistic Nurses Association*, 19, 27-24.
- Burchard, C., Yarhouse, M, A., Kilian, M., Worthington, E. I., Jr., Berry, j. w., & Canter, D. E. (2002). **A study of two marital enrichment programs and couples quality of life,** *Journal of psychology and Theology*, 3, 240-252
- Davis, J., & Gold, G. (2011). **An examination of emotional empathy, attributions of stability, and the link between perceived remorse and forgiveness.** *Journal of Personality and Individual Differences*, 50, 392-397.
- Diblasio, F. A., & Benda, B. B. (2008). **Forgiveness intervention with married couples: Two empirical analyses.** *Journal of psychology and Christianity*, 27, 150-158.
- Drigotas, S. & Barta, W. (2001). **The cheating heart: Scientific exploration of infidelity.** *Current Directions in Psychological Science*, 10, 177-180.
- Glass, S.p. (2002). **Couple therapy after the trauma of infidelity.** In A.S. Gurman & N.S. Jacobson (Eds). *Clinical handbook of couple therapy.* New York: Guilford
- Gordon, K.C. (2004). **An integrative intervention for promoting recovery from extramarital affairs.** *Journal of Marital and Family Therapy.*
- Gordon, K.C, Baucom, D.H. & Snyder, D. K. (2004). **An integrative intervention for promoting recovery from extramarital affairs.** *Journal of marital and family therapy.*

- Hargrave, T. D. (1994). **Families and forgiveness: A theoretical and therapeutic framework.** *Therapy for couples and families*, 2, 339-348.
- Leach, M., Greer, T., & Gaughf, J. (2010). **Linguistic analysis of interpersonal forgiveness: Process trajectories.** *Journal of Personality and Individual Differences*, 48, 117-122.
- Macaskill, A. (2005). **Defining forgiveness: Christian clergy and general population perspectives.** *Journal of personality*, 5, 1237-1269.
- OPPENHEIMER, M. (2007). **Recovering from an Extramarital Relationship from a Non-Systemic Approach.** *AMERICAN JOURNAL OF PSYCHOTHERAPY*, Vol. 61, No. 2
- Snyder, D. K. (2005). **Treatment of clients coping with infidelity: An introduction.** *Journal of Clinical Psychology: In Session*, 61, 1367-1370.
- Stefano, J.D. & Oala, M. (2008). **Extramarital Affairs: Basic Considerations and Essential Tasks in Clinical Work**, *THE FAMILY JOURNAL: COUNSELING AND THERAPY FOR COUPLES AND FAMILIES*, Vol. 16 No. 1, 13-19
- Teresa, M. & Vinsonneau, G. & Neto, F. & Girard, M, E. (2003). **Forgiveness and satisfaction with life.** *Journal of happiness studies*, 4, 323-335.
- Ripley, J, & Worthington, E. I. Jr. (2002). **Hope-focused and forgiveness – vased group interventions to promote marital enrichment**, *Journal of Counseling & Development*, 80, 452-463.
- Rye, M. S., Loiacono, D. M., Folk, C. D., Olszewski, B. T., Heim, T. A., & Madia, B. P. (2001). **Evaluation of the psychometric properties of two forgiveness scales.** *Current psychology: Development.* Learning. Personality, 20, 260-277.
- Thompson, L. Y., Snyder, c, r., Hoffman, I., Michael, S, T., Rasmussen, H., B., Laurels, H, L., Neufeld, J. E., shorey, H. S., Rpberts, J., & Roberts, D. E. (2005). **Dispositional forgiveness of self, others, and situations.** *Journal of personality*, 2, 313-359.
- Vaughan, p. (2008). **The monogamy myth** (3rd edition). New York: Newmarket press.